نشریه علمی مطالعات تفسیری
سال ۱۴، زمستان ۱۴۰۲، شماره ۵۶
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۱۷۸ ـ ۱۵۹

Scientific Journal
Commentary Studies
Vol. 14, Winter 2024, No. 56
Scientific Research Article

فرآیند رسیدن به نفس مطمئنه در سوره فجر بر پایه دانش تناسب

نصیرالدین جوادی*
فریبا فهامی**
سیمین نژادلباف***

چکیده

سوره‌های قرآن کریم مجموعهٔ به هم پیوسته‌ای از آیات است که هر کدام متناسب با دیگر اجزاء مجاور خود در جهت هدف اصلی سوره می‌باشد، علم تناسب از جمله موضوعات علوم قرآنی است که در درک بهتر سخن وحی جایگاه ویژه‌ای دارد. نوشتار حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی سوره فجر را بر پایه دانش تناسب مورد بررسی قرار داده است، هر چند در ظاهر سوره از موضوعات مختلف بحث به میان آمده است، اما وجود قسم‌های ابتدایی و سپس اشاره به بازدارنده‌ها، سیر تکاملی نفس با یک تسلسل منظم و مقدمه‌چینی هدفمند در رسیدن به نفس مطمئنه را نشان می‌دهد، که اگر بر سر این راه موانعی چون فساد، فقدان ثبات شخصیت در فرد و عدم توجه به اکرام یتیم و اطعام مسکین نباشد، سیر منطقی و معقول آن همان‌گونه که در قسمت ابتدایی و پایانی سوره نمایان است به فجر و پیروزی که همان دست‌یابی به نفس مطمئنه می‌باشد، منجر خواهد شد.

واژگان کلیدی

سوره فجر، نفس مطمئنه، علم تناسب، نظام هندسی سوره.

---

*. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه معارف قرآن و عترت. nasirodin.javadi@gmail.com
**. دانش‌آموخته دکتری مذاهب فقهی دانشگاه ادیان و مذاهب. f.fahamy@gmail.com
***. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد نهج‌البلاغه دانشگاه معارف قرآن و عترت (نویسنده مسئول). snl27.1399@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳

مقدمه

سوره‌های قرآن کریم مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از آیات می‌باشد که عدم توجه به آن مانع دریافت نکات ظریف از این کتاب الهی می‌شود. ذکر هر آیه در جای‌جای قرآن کاملاً متناسب با آیات مجاور و در راستای هدف کلی سوره است. از جمله مباحث ارزشمند علوم قرآنی که در درک و فهم بهتر سخن وحی نقش بسزایی ایفا می‌کند، علم تناسب است، زیرا که آیات هر سوره از قرآن هرچند در ظاهر پراکنده و مشتمل بر موضوعات مختلف و متفاوت می‌باشند اما به این دلیل که هر سوره هدفی را دنبال می‌کند، همگرایی موضوعی و محتوایی در آن نمایان است؛ سوره فجر هم مانند سایر سور بر مبنای تسلسل منظم و مقدمه چینی هدفمند، پیامی کلی و اصلی به‌دنبال دارد، هرچند در ظاهر با داشتن سی آیه، از موضوعات مختلف بحث به میان آمده، اما با بررسی دقیق هماهنگی و انسجام بین آنها به خوبی درک می‌شود. سوره‌ای که با قسم‌های پنج‌گانه آغاز گشته و بعد از طغیان‌گری و فساد اقوامی همچون عاد، ثمود و فرعون و بیان ویژگی‌های آنها که مستحق عذاب دنیوی و اخروی شدند به این نکته اشاره دارد که انسان‌های دنیاگرا نگرشی شبیه اقوام مذکور دارند که ریشه تفکرشان از علاقه به مال و ثروتمند اندوزی است و در آخر نفس مطمئنه مورد خطاب قرار گرفته که با آسودگی از همهٔ پریشانی‌های محشر، مستقیم به سوی پروردگار خود باز می‌گردد. در واقع چنین به نظر می‌رسد که آیات سوره با یک روند منطقی، ضمن بیان فرآیند رسیدن به نفس مطمئنه، بسیار ظریف و زیبا به بازدارنده‌های این سیر رشد و تکامل نیز اشاره می‌کند.

مفهوم تناسب و دیدگاه‌ها درباره آن

۱. تناسب

تناسب از ریشه «نسب» به معنی نزدیک‌بودن و همانندبودن می‌باشد.[۱] ابن‌منظور هم آن را به معنی قرابت و نزدیکی دانسته است.[۲] آذرنوش آن را به معنی سازوارگی و هماهنگی بین دو چیز می‌داند؛[۳] در اصطلاح علوم قرآنی به‌معنای هم شکلی و همبستگی میان آیات و پیوند معنایی آیه با آیه دیگر است.[۴]

۲. دیدگاه‌ها درباره تناسب آیات

در ارتباط با تناسب آیات دیدگاه‌ها و نظریاتی مطرح است و سخن واحد و یکسانی درباره آن وجود ندارد،

---

۱. فیروزآبادی، ***القاموس المحیط***، ص ۱۴۰۰؛ سیوطی، ***الاتقان***، ج ۳، ص ۲۷۷.
۲. ابن‌منظور، ***لسان العرب***، ج ۱، ص ۷۵۵.
۳. آذرنوش، ***فرهنگ معاصر عربی ـ فارسی***، ص ۶۸۵.
۴. زرکشی، ***البرهان***، ج ۱، ص ۱۳۱؛ سیوطی، ***الاتقان***، ج ۳، ص ۲۷۷.

هرکدام از قرآن‌پژوهان بنابر رأی و نظر خود، یک یا چند قسم از تناسب را بیان کرده‌اند که به‌طورکلی می‌توان پنج رویکرد را بر شمرد.

یک. تناسب بین همه آیات و سور قرآن

این دیدگاه قرآن را بر اساس لوح محفوظ نظم یافته دانسته و ترتیب تمام آیات و سور آن را توفیقی می‌داند که ترتیب و پیوند آنها نشانه شگفتی و معجزه است. برخی از مفسران متأخر مانند بقاعی این رویکرد را پذیرفته‌اند.[۱] برای اثبات این نظر به دلیل عقلی و شواهد قرآنی استناد می‌شود که به‌طور مختصر به آنها اشاره می‌گردد.

الف) دلیل عقلی

از آنجا که هدف نزول قرآن هدایت بشر به سوی سعادت نهایی با بهترین شیوه و روش است، ناهماهنگی و عدم تناسب در آیات آن با این هدف سازگار نمی‌باشد، پس باید سازگاری محتوایی در کل آیات قرآن وجود داشته باشد.[۲] از طرفی منشأ اختلاف و ناهماهنگی در سخن متکلم را می‌توان ناشی از جهل یا نسیان دانست، اما کتابی که از سوی ساحت مقدس الهی نازل شده است، هیچ‌گونه جهل و نسیان و عجزی در آن نیست.[۳]

ب) شواهد قرآنی

در قرآن اوصافی همچون «متشابه» (زمر / ۲۳) به‌معنای شبیه‌هم‌بودن، اشاره به همانندی ظاهری یا معنوی آیات قرآن دارد. ازاین‌رو، همه آیات با یکدیگر هماهنگ هستند و هدف واحدی را دنبال می‌کند.[۴] «مثانی» یعنی دارای انثناء و انحناء؛ آیات گرایش و انعطاف عمیقی نسبت به هم دارند، زیرا به چیزهایی که وجه مشترک دارند و همگون و همگرا باشند، اثنان گویند.[۵]

از اوصاف دیگر قرآن «عزیز» (فصلت / ۴۱، کهف / ۱۰) است یعنی کسی که در اثر نیرومندی، امرش غالب و جاری است و مقهور نمی‌شود، چون در آن هیچ‌گونه نقص و ناتوانی وجود ندارد و اجزای آن کاملاً بههم گره خورده است.[۶] که ناظر بر تناسب در آیات می‌باشد.

---

۱. بقاعی، ***نظم الدرر فی تناسب الایات و السور***، ج ۱، ص ۵.
۲. مصباح یزدی، ***قرآن‌شناسی***، ص ۱۶۳ ـ ۱۵۴
۳. جوادی آملی، ***تسنیم***، ج ۱، ص ۴۸۵.
۴. مصباح یزدی، ***قرآن‌شناسی***، ص ۶۶
۵. جوادی آملی، ***تسنیم***، چ ۱، ص ۶۷
۶. راغب اصفهانی، ***مفردات ألفاظ القرآن***، ص ۵۶۳.

دو. تناسب بین آیات یک سوره

برخی از صاحب‌نظران قائل به تناسب بین آیات یک سوره هستند و از آنجایی که چینش آیات داخل یک سوره را توقیفی می‌دانند، معتقدند اگر کسی چنین اعتقادی نداشته باشد قرآن را از اعجاز تهی نموده است. سید محمدباقر حجتی دراین‌باره می‌نویسد: «وجود پیوستگی و ارتباط موضوعی آیات درون یک سوره از ویژگی‌های قرآن کریم است که بی‌توجهی به آن قرآن را از اعجاز در بیان تهی جلوه می‌دهد».[۱] قائلین این دیدگاه بر این باورند که هر سوره یک یا چند محور موضوعی محدود و کلی دارد که تمام آیاتش به گونه‌ای منشوروار در جهت آن موضوع یا موضوعات در حرکتند[۲] که به آن وحدت موضوعی می‌گویند که با وجود تناسب در آیات یک سوره محقق می‌شود. بنابر گفته زرکشی، ابوبکر نیشابوری از نخستین کسانی است که وحدت موضوعی را به صورت جدی مورد بحث و بررسی قرار داده است،[۳] بعد از او مفسرانی همچون ثعلبی، طبرسی، فخر رازی و ... و از متأخرین، آلوسی، سید قطب، طباطبایی و ... به آن همت گماشتند. سید قطب بیشترین تلاش را در این زمینه داشت، چنانچه استاد شحاته می‌گوید:

> سید قطب در این زمینه سعی فراوان مبذول داشته و نظری نافذ دراین‌باره ارائه کرده و احاطه کامل خود را در فهم اهداف سور نشان داده است.[۴]

از جمله دلایل قائل بر وحدت موضوعی، تفاوت در عدد آیات سور است که اتفاقی نبوده، زیرا صدور هرگونه عمل حساب نشده از سوی فاعل حکیم ممتنع است، بنابراین میان آیات هر سوره رابطه‌ای معنوی و سازگار وجود دارد. دلیل دیگر که از ارکان مهم بلاغت است، توجه به حسن مطلع و ختام در هر سوره می‌باشد. از نظر علامه طباطبایی وحدت تألیف بر هر یک از سور قرآنی حاکم است که نمی‌توان آن را در جزئی از آن سوره یا در میان سوره‌های دیگر به چشم دید. از اینجا می‌توان دریافت که اغراض و مقاصد سور با هم مختلف‌اند و هرکدام از آنها برای بیان معانی ویژه و هدف مشخص نازل شده‌اند که جز با پایان یافتن سوره محقق نمی‌شود.[۵] بنابراین بر هر سوره وحدت فراگیری را حاکم می‌داند که پیوستگی آیات را می‌رساند. مسئله وحدت موضوعی یا وحدت سیاق در هر سوره که از قوانین کلامی به شمار می‌رود، از همین‌جا نشئت گرفته است.[۶]

---

۱. حجتی و حاجی محمدعلی، ***بررسی تناسب آیات و محورهای آن در سوره مبارکه طه***، ص ۵۷.
۲. مسلم، ***مباحث فی التفسیر الموضوعی***، ص ۲۹.
۳. زرکشی، ***البرهان***، ۱، ص ۱۳۲.
۴. شحاته، ***اهداف کل سوره و مقاصدها فی القرآن***، ص ۴ ـ ۵.
۵. طباطبایی، ***المیزان***، ج ۱، ص ۱۶.
۶. معرفت، ***تناسب آیات***، ص ۳۱.

سه. تناسب درون گروهی آیات

این رویکرد مربوط به کسانی است که تناسب را فقط شامل آیاتی می‌دانند که در یک زمان نازل شده‌اند.[۱] قائلین به این رویکرد، تناسب آیات را تنها بین دسته‌ای از آنها می‌دانند که در یک شرایط زمانی با هم نازل شده‌اند و در بین سایر آیات قائل به تناسب نیستند.

چهار. تناسب در موضوع

در بین دانشمندان قرآن پژوه، افرادی معتقدند تنها بین آیاتی تناسب وجود دارد که از نظر معنایی با یکدیگر مرتبط باشند. به نوعی تناسب بین آیاتی برقرار است که دارای یک موضوع هستند. قرآن دارای موضوعاتی است که با علامت حرف «ع» مشخص می‌شود.[۲] قائلین به این دیدگاه تأکید می‌کنند که ضرورتی ندارد برای آیاتی از قرآن که دارای وحدت معنایی نیستند در پی تناسب باشیم.[۳]

پنج. عدم تناسب در آیات و سور

برخی دانشمندان و بیشتر مستشرقان قرآن را کتابی پراکنده و گسسته از هم معرفی می‌کنند. دایرةالمعارف بریتانیا قرآن را مشتمل بر موضوعات مختلف و پراکنده می‌داند که این احساس را به خواننده القاء می‌کند که آیات سوره‌ها بدون هیچ برنامه و نقشه حساب شده‌ای در یک‌جا جمع شده‌اند.[۴]

در بین دیدگاه‌های مطرح شده آنچه بیشترین باور را به خود اختصاص داده است و مورد اجماع بسیاری از قرآن پژوهان قرار گرفته و نگارندگان مقاله نیز به آن معتقد هستند، وجود تناسب بین آیات یک سوره است، بر این باور تنظیم و ترتیب آیات در یک سوره حکیمانه و دارای سیر معنادار می‌باشد.

تناسب در سوره فجر

خداوند علیم در سوره فجر با چینش حکیمانه و اعجازگونه روند رسیدن نفس انسان به جایگاه بلند و

---

۱. مکارم شیرازی، ***قرآن و آخرین پیامبر***، ص ۳۰۷؛ شوکانی، ***فتح القدیر***، ج ۱، ص ۲۷.

۲. لازم به ذکر است که رکوع از تقسیمات قرآنی و به مجموعه‌ای از آیات گفته می‌شود که هم‌موضوع و هم‌معنا هستند؛ مشهور است که علت این تقسیم‌بندی به احکام اهل‌سنت و جماعت مربوط است که در نماز بعد از قرائت سوره حمد، قرائت کامل یک سوره را واجب نمی‌دانند و اعتقاد دارند نمازگزار یا امام جماعت می‌تواند بخشی از سوره را که با یک موضوع خاص تمام می‌شود، بخواند. از این جهت که این آیات برگزیده قبل از رکوع نماز خوانده می‌شود، به «رکوع» نام‌گذاری شده است. تعداد آیات در رکوعات قرآنی متفاوت و متغییر ـ ۵۴۰، ۵۵۶، ۵۵۰ ـ و بنا بر قول مشهور ۵۴۰ می‌باشد. علامت رکوع در مصحف، حرف «ع» است که روی آخرین آیه گذاشته می‌شود و در مصاحف مصر، عراق، ایران، هند و پاکستان دیده می‌شود. (معینی، «رکوع / رکوعات»، ***دانش‌نامه قرآن و قرآن‌پژوهی***، ص ۱۱۱۷؛ مستفید، دولتی، ***تقسیمات قرآنی و سور مکی و مدنی***، ص ۱۵)

۳. پورحسن، ***مناسبت بین سور و آیات***، ص ۳۸.

۴. فضل حسن، ***قضایا قرآنیه فی الموسوعة البریطانیه***، ص ۴۷.

والای مطمئنه را ترسیم می‌کند، زیرا مقدم‌شدن جمله‌ای بر جمله دیگر یا آیه‌ای بر آیه دیگر و حتی موضوعی بر موضوع دیگر در این سوره قابل تأمل و دقت است و بی‌شک حکمتی را در پی دارد.

خداوند در سوره فجر پنج سوگند را پی در پی می‌آورد و بعد به موضوع ستمگری و فساد فرعونیان و ثمودیان می‌پردازد، سپس به سراغ بازدارنده‌های درونی انسان می‌رود و در پایان نفس مطمئنه را مورد خطاب قرار می‌دهد. به نظر می‌آید که سوگندهای آغازین سوره، موضوع ستمگری فرعون و ثمودیان و همچنین بازدارنده‌ها با اشاراتی لطیف به سیر تکاملی انسان به سوی نفس مطمئنه و موانع بازدارنده آن پرداخته است که در ادامه مورد بررسی و اثبات قرار می‌گیرد.

۱. پیام سوگندهای سوره

قطعاً خداوند از سوگندهای یاد شده در قرآن مقصود و حکمتی داشته است، از جمله تأکید و بیان اهمیت آنها، توجه‌دادن انسان به منافع فراوانشان، بیان واقعیت‌داشتن اموری که سبب انکار یا شک مردم است، برای تعظیم و تکریم اعمال خیر و شایسته، تهدید، توبیخ و اقرارگرفتن از مشرکان و ... می‌باشد.[۱] در سوره‌هایی که با قسم شروع می‌شوند، الفاظی که به آنها قسم خورده با محتوای سوره ارتباط و تناسب معنایی دارند. در این سوره پنج قسم وجود دارد که می‌توان گفت به نوعی در ارتباط با هم بوده و هرکدام با دیگری مرتبط است.

«وَ الْفَجْرِ»، فجر در اصل به معنی شکاف زیاد در چیزی، مثل اینکه کسی سدی را باز کند و بشکافد.[۲] روشنایی صبح، سپیده دم در انتهای شب[۳] به معنی حفرکردن و شکافتن، طلیعه، صدر، آغاز و پگاه است.[۴]

از آنجایی که نور صبح تاریکی مطلق را می‌شکافد به آن فجر می‌گویند که یکی از نشانه‌های عظمت خداوند است. زیرا پایان گرفتن ظلمت و تاریکی و شروع حاکمیت نور، نقطه عطفی در زندگی انسان‌ها و تمام موجودات بوده که در آغاز با حرکت و جنبش آنها و در پایان با خواب همراه می‌باشد. هرچند در تفاسیر منظور از «فجر»، یک‌سری معانی همچون اول محرم، عید قربان، وجود مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بامداد ماه رمضان[۵] و ... تعبیر شده است، اما نظر برتر که منطبق با مفاهیم آیات سوره است،

---

۱. طبرسی، ***مجمع البیان***، ۱۰، ص ۳۷۷؛ کاشانی، ***منهج الصادقین فی إلزام المخالفین***، ۱۰، ص ۲۳۳؛ فخر رازی، ***التفسیر الکبیر***، ۳۱، ص ۱۴۸؛ طباطبایی، ***المیزان***، ۲۰، ص ۲۸۰.

۲. راغب اصفهانی، ***مفردات ألفاظ القرآن***، ص ۶۲۵.

۳. ابن‌منظور، ***لسان العرب***، ج ۵، ص ۴۵.

۴. آذرنوش، ***فرهنگ معاصر عربی ـ فارسی***، ص ۹۷۲.

۵. طبرسی، ***مجمع البیان***، ج ۱۰، ص ۷۳۶؛ مکارم شیرازی، ***تفسیر نمونه***، ج ۲۶، ص ۴۴۱ و ۴۴۲؛ بحرانی، ***البرهان***، ج ۵، ص ۶۵۰؛ شریعتی، ***تفسیر نوین***، ج ۲، ص ۵.

دیدگاه سورآبادی می‌باشد؛ وی در تفسیر خود چنین می‌گوید: «سوگند به برآمدن صبح معرفت از سر عارف و آن روشن‌تر از آفتاب است، زیرا که آفتاب اگرچه روشن است اما کمترین چیزی آن را حجاب کند.»[۱] و باید گفت صبح معرفت چیزی نیست مگر رسیدن به جایگاه نورانی نفس مطمئنه که در روایات به آن اشاره شده است.[۲]

دومین قسم به‌کار رفته در این سوره «وَ لَيالٍ عَشْرٍ» اقوال مختلفی برای آن بیان شده است؛ عده‌ای آن را دهه اول ذی‌الحجه که بزرگترین اجتماعات عبادی و سیاسی مسلمانان جهان در این ایام برگزار می‌گردد، بیان می‌کنند.[۳] دهه اول محرم نظر گروهی دیگر است.[۴] اما می‌توان گفت این سوره اشاره دارد بر اینکه که اگر انسان شب‌های ده‌گانه ذی‌الحجه را موسی‌وار به پایان برساند و در میقات پروردگار خویش بماند و چله‌نشینی در جایگاه وحی الهی را به اتمام برساند، «فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»[۵] چله‌نشینی که به آن عبادت اربعین نیز گویند،[۶] در آن مراقبت چهل روزه باطن را جهت دریافت حکمت و علوم الهی آماده می‌کند، عبادتی که در قرآن،[۷] روایات و سیره بزرگان به علت خواص آن مورد تأکید و توصیه قرار داشته که نتیجه آن موجب بروز استعدادها و به کمال رسیدن ملکات در فرد می‌شود، چنین عبادت و اخلاص در بندگی از بهترین اعمال می‌باشد؛ همان‌طور که حضرت موسی در چله‌نشینی و خلوت خود به عبادت، مناجات و روزه‌داری مشغول بود، پیامبر عظیم‌الشأن اسلام نیز سالی یک‌بار و یا بیشتر در غار حراء به عبادت و تفکر سپری می‌نمودند.

مطالب مطرح شده نکاتی را آشکار می‌سازد؛ یکی اینکه چله‌نشینی به دور از هرگونه تکلّف، مشقّت و به صورت متعارف انجام شود، نکتهٔ حائز اهمیتی که در بسیاری از چله‌نشینی‌های مرسوم متداول نیست و افراد با ریاضت، تعذیب و شکنجه بدنی، نفس خود را وادار به ترک علاقه به دنیا و خوشی‌های جسمانی می‌کنند که با روح چله‌نشینی سازگار نیست و بدعت به حساب می‌آید و دیگری اینکه چله‌نشینی به‌معنای شانه‌خالی‌کردن از مسئولیت‌های اجتماعی، شرعی و بریدن از مردم نیست. در یک جمله، چله‌نشینی صحیح و منطقی، قلب انسان را باصفا و نورانی ساخته و درک بهتر و عمیق‌تری نسبت به معارف دین و

---

۱. سورآبادی، ***تفسیر سورآبادی***، ج ۴، ص ۲۸۱۰.
۲. حویزی، ***نور الثقلین***، ج ۵، ص ۵۷۱؛ بحرانی، ***البرهان***، ج ۵، ص ۶۵۷.
۳. طباطبایی، ***المیزان***، ج ۲۰، ص ۲۷۹.
۴. سید قطب، ***فی ظلال القرآن***، ج ۶، ص ۲۹۰۳.
۵. اعراف / ۱۴۲.
۶. کاشانی بیدختی، ***چله / چله‌نشینی***، ص ۱۰۲.
۷. احقاف / ۱۵ و اعراف / ۱۴۲.

شناخت هستی به او می‌دهد، چنین فردی اگر چون حاجیان احرام بربندد، سرزمین عرفات را آن‌گونه که باید درک نموده و وقوف شبانه مشعر را بایسته و شایسته دریابد، سلاح برگیرد و آماده نبرد با شیاطین و رجم آنها گردد. بی‌گمان نفس اماره خویش را مضمحل و نابود کرده و در فرایند خودسازی به نفس مطمئنه خواهد رسید. به نظر می‌آید، «**لیال عشر**» اشاره به ده شب پایانی چله‌نشینی حضرت موسی دارد، «**وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ**»[۱] که از نظر تاریخی منطبق با ده شب اول ذی‌الحجه بوده، چون حضرت موسی از آغاز ذی‌القعده تا دهم ذی‌الحجه میقات اربعین خویش را به اتمام رسانده است. «**فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً**».[۲]

اما در مورد قسم‌های بعدی در این سوره نیز نظرات مختلفی وجود دارد که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود، «**وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ**» منظور از شفع و وتر نمازهایی است که در آخر شب خوانده می‌شود.[۳] قول دیگر اینکه «شفع» روز قربان و «وتر» روز نهم ذی‌الحجه است.[۴]

عده‌ای شفع را روز نحر و وتر را روز عرفه می‌دانند که مانند دیدگاه قبلی است. ولی در تفسیر ***بیان السعادة***، شفع، نفس انسانی منضم به بدن و وتر، روح مجرد از آن است.[۵] به نقل از صاحب ***روح المعانی***، شفع، عذاب هشت روز قوم عاد و وتر، متناسب با هفت شب آن است.[۶] تفسیر قرطبی، سوگند خداوند به شفع و وتر را در حقیقت به عدد قسم خوردن می‌داند که از نعمت‌های بزرگ خداوند و از مسائل مهم در جهان هستی و زندگی انسان‌ها به شمار می‌رود.[۷] صاحب تفسیر ***پرتوی از قرآن*** با توضیحی مبسوط در باب مراد از شفع و وتر می‌نویسد:

> ولی روش و تناسب و موارد استشهاد این سوگندها، ظاهر در قدرت و اصالت نور در حال برابری و پیوستگی با ظلمت است و مثل و رمزی است از تضاد و تقارن خیر و شر که سرانجام خیر و حق، یگانه و پیروزمند خواهد شد.[۸]

روشن است که ایشان شفع را خیر و شر و یا به عبارتی حق و باطل می‌داند و وتر را خیر و حق. از منظر نگارندگان اگر دیدگاه ایشان را در کنار آخرین آیات این سوره بنگریم و «شفع و وتر» در کنار و

---

۱. اعراف / ۱۴۲.
۲. اعراف / ۱۴۲.
۳. قمی، ***تفسیر القمی***، ج ۲، ص ۴۱۹.
۴. طبرسی، ***مجمع البیان***، ج ۱۰، ص ۷۳۶.
۵. سلطان علی‌شاه، ***بیان السعادة فی مقامات العبادة***، ج ۴، ص ۲۵۱.
۶. آلوسی، ***روح المعانی***، ج ۱۵، ص ۳۳۵.
۷. قرطبی، ***الجامع لأحکام القرآن***، ج ۲۰، ص ۴۱.
۸. طالقانی، ***پرتویی از قرآن***، ج ۴، ص ۴۴ ـ ۴۶.

همنشین «نفس مطمئنه» مورد تدبر قرار گیرد، نشان از آن دارد که مراد از شفع، نفس لوامه و اماره است که مدام با هم گلاویز و درگیر و تجلی خیر و شر در درون انسان می‌باشند و مراد از وتر همان نفس مطمئنه، پیروزمند نبرد نفس لوامه و اماره خواهد بود.

قسم آخر در این سوره سوگند به تاریکی شب است آن هنگام که می‌رود، «وَ اللَّيْلِ إِذا يَسْرِ» در این مورد هم اقوال مختلفی وجود دارد، از جمله شب مشعر یا شب مزدلفه، زمان وعده خداوند با موسی[1] و برخی مفسران در مورد قسم به شب هنگامی که می‌گذرد، نظر جامع و کاملی دارند.[2] در این تفاسیر تعابیر جالبی به‌کار رفته است، رفتن را به شب نسبت داده است!، گویی شب موجود زنده و دارای حرکتی است که در تاریکی گام برمی‌دارد و به سوی صبحی روشن حرکت می‌کند. تاریکی زمانی، وحشتناک است که ثابت بماند؛ اما اگر در آن حرکتی به سوی نور باشد، دارای ارزش می‌گردد، زیرا تاریکی ایستا و ثابت نیست. به نظر می‌آید «و الیل اذا یسر» تأکید بر آن دارد که شب تاریک و ظلمانی نمادی از نفس اماره می‌باشد که رفتنی و نابود شدنی است.

۲. بازدارنده‌های حرکت تکاملی نفس

خداوند حکیم پس از آوردن سوگندهای پنج‌گانه با اشاره به داستان فرعون و ثمودیان به حالتی از نفس اشاره دارد که با اندک راحتی «رَبِّي أَكْرَمَنِ»[3] ندا می‌دهد و با اندک سختی «رَبِّي أَهَانَنِ»[4] سر می‌دهد، همچنین با اشاره به خساست و تنگدستی نمودن انسان، عدم اکرام یتیم و اطعام مسکین به سه مورد از مهم‌ترین بازدارنده‌های حرکت معنوی انسان برای رسیدن به نفس مطمئنه که یکی اجتماعی و دو مورد دیگر فردی است، اشاره می‌کند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یک. فساد

فساد یکی از بازدارنده‌های حرکت تکاملی نفس انسان، به‌معنای خارج شدن هر چیزی از حدّ اعتدال می‌باشد و مقابل واژه صلاح قرار می‌گیرد و در قرآن به خروج نفس انسانی از حالت اعتدالی که بر آن آفریده، اطلاق می‌شود[5] که به سبب وجود زمینه‌های کمالی در انسان قابل جبران است. اعراض از توحید

---

۱. حسینی همدانی، ***انوار درخشان در تفسیر قرآن***، ۱۸، ص ۱۲۳؛ سلطان علی‌شاه، ***بیان السعادة فی مقامات العبادة***، ج ۴، ص ۲۵۲؛ طبرسی، ***تفسیر جوامع الجامع***، ج ۱، ص ۴۵.

۲. طباطبایی، ***المیزان***، ۲۰، ص ۲۸۰؛ سید قطب، ***فی ظلال القرآن***، ۶، ص ۳۹۰۳؛ مغنیه، ***التفسیر الکاشف***، ج ۷، ص ۵۶۰.

۳. فجر / ۱۵.

۴. فجر / ۱۶.

۵. شمس / ۷؛ انفطار / ۷.

و گرایش به پرستش دیگران،[۱] استفاده نادرست از قدرت و حکومت،[۲] اعراض از آموزه‌های قرآنی[۳] و ... بسترهای زمینه‌ساز فساد هستند.

قوم عاد، ثمود و فرعون به عنوان سه تمدن بزرگ هر کدام به نوبه خود دارای ارزش و مقام والایی بودند. قوم عاد سرزمینی پر برکت داشتند، چنانچه داستان‌های مفصلی از کشف‌شدن شهر زیبای آنها در بیابان‌های جزیرةالعرب تقل شده، شهرهایی آباد و زمین‌هایی سرسبز و خرم، در معماری و بناسازی، پیشرفته و دارای مردمی درشت هیکل و نیرومند بودند. حضرت هود علیه‌السلام به عنوان نبی الهی برای دعوت به سوی توحید و نفی هرگونه شرک به سوی آنها فرستاده شد که با وجود تأکید ایشان بر نعمات الهی و اینکه شاکر خداوند و نعمت‌های فراوان او باشند؛ زیرا کفران نعمت، غضب و عذاب خداوند را به همراه دارد، اما این سخنان در آنها تأثیری نداشت.[۴] سرانجام به علت سرپیچی، فخر نمودن به دیگران و پیروی از هوی و هوس دچار عذاب الهی شدند و تندبادی سرد و وحشتناک بر آنها فرستاده شد[۵] که در توصیف آن بیان می‌شود: مردم را همچون تنه‌های نخل ریشه کن شده از جا برمی‌کند، حتی گفته شده، آنها را چنان با سر به زمین می‌کوبید که سرهایشان از تن‌ها جدا می‌شد.[۶]

خداوند بعد از قوم عاد، ثمود را وارث آنها ساخت که آنها نیز دارای تمدنی پیشرفته و شهرهای آباد و پناهگاه‌های استوار در کوه[۷] و نعمت‌های بی‌شمار بودند. قومی که در کنار تمدن پیشرفته و آباد به زراعت و احداث قنوات و غرس نخل‌ها مشغول بودند و در یک کلام زندگی آسوده و خوشی داشتند؛ اما آنها نیز با طغیان و سرکشی و صفات نکوهیده تکبر و گردنکشی از روی جهل و نادانی و با پیروی از وسوسه‌های شیطان و ادعای اینکه اگر همگی نابود و هلاک هم شویم، به‌جای اطاعت از پیامبری که از میان خودشان بود، با وجود معجزه الهی از پذیرش سخنان فرستاده‌اش سرباز زده و به پرستش بت‌ها و فساد ادامه دادند تا به انحطاط و بدبختی کشیده شده و مستحق عذاب الهی گشتند؛ عذابی که توسط حضرت صالح علیه‌السلام به آنها خبر داده شده بود که اگر توبه نکنند به آن دچار می‌شوند.[۸] روز اول رنگ صورتشان زرد، روز دوم قرمز و روز سوم سیاه شد و در آن روز طبق وعده حضرت صالح علیه‌السلام جبرئیل با صیحه‌ای پرده قلب آنها را از

---

۱. آل‌عمران / ۶۳ ـ ۶۲.
۲. بقره / ۲۰۵.
۳. زمخشری، ***الکشاف***، ج ۴، ص ۳۲۵.
۴. شعرا / ۱۳۶.
۵. حاقه / ۶.
۶. مکارم شیرازی، ***قصه‌های قرآن***، ص ۶۸ ـ ۶۷.
۷. اعراف / ۲۸.
۸. جزایری، ***قصص انبیاء***، ص ۱۶۷ـ ۱۶۶.

یکدیگر درید، گوش‌هایشان را کر کرد و همگی را به هلاکت رساند.[۱] قانون الهی در مورد پیامبران الهی وجود داشته و اینکه وقتی مخالفت‌هایی از طرف اقوام سرکش بروز می‌کرد، خداوند برای تنبه، آنها را گرفتار مشکلات و ناراحتی‌هایی ساخته تا در خود احساس نیاز کنند و فطرت توحیدی آنها آشکار شود و متوجه مبدأ قادر و توانایی که همه نعم از ناحیه او است، بشوند. نمونه آن آل‌فرعون می‌باشد که با داشتن قدمت شش هزار ساله بعد از فساد و انحطاط و انکار معبود یگانه به قطحی و خشکسالی و کمبود میوه‌ها گرفتار شدند؛ خشکسالی که برای مصر به علت کشاورز بودن، بلایی بزرگ به حساب می‌آمد، مخصوصاً بزرگان مصر که صاحبان اصلی زمین‌ها و منافع آنها بودند، زیان بیشتری را متحمل شدند. اما آنها به جای اینکه بیدار شوند، از این موقعیت سوءاستفاده کرده و آن را از بد قدمی نبی الهی می‌دانستند که سرانجام اعمالشان گرفتار عذاب الهی شدن و در میان امواج نیل غرق و مدفون گشتند. (زخرف / ۵۵) نکته حائز اهمیت اینکه جسد همه فرعونیان غرق شد، اما جنازه فرعون به عنوان درس عبرت به ساحل برگرداننده شد و حضرت موسی‌علیه‌السلام و تمام کسانی که همراه ایشان بودند نجات پیدا کردند.[۲]

با توجه به تفاسیر، وجه اشتراک آنها طغیان و گسترش فساد است. «الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ * فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ»[۳] که با وجود تذکر و ارائه راهکار از جانب پروردگار و فرستاده‌اش، آنها فساد را به نهایت رساندند. در این آیات به روشنی رواج فساد و دورشدن از الطاف الهی در جوامع نشان داده شده است، جوامع و تمدن‌هایی که هر چند دارای ارزش، مقام و عظمت بودند اما چون شایسته‌سالاری بر اساس خدا محوری، تقوا و معنویت را سرلوحه عمل خود قرار نداده، درصدد اصلاح کارگزاران و ساختار قدرت برنیامدند، راه رشد و تکامل بر آنها بسته شد و سیر ذلت و سقوط را طی نمودند که نتیجه‌ای جز گمراهی، عدم نیل به سعادت و از دست رفتن آرامش آنها نداشت. به نوعی با غلبه و طغیان نفس اماره و نابودی نفس لوامه مواجه شدند. فساد از جمله عوامل بازدارنده رشد و تکامل فرد و جامعه است که در تمام اعصار، دولت‌ها و جوامع را درگیر کرده و آثار زیانباری هم‌چون محرومیت از خلافت خداوندی،[۴] محرومیت از الطاف الهی،[۵] محرومیت از سعادت اخروی و ابدی،[۶] از بین رفتن آسایش و آرامش انسان[۷]

---

۱. رسولی محلاتی، ***تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم النبین***صلی‌الله‌علیه‌وآله، ص ۱۱۹ ـ ۱۱۸.
۲. مکارم شیرازی، ***قصه‌های قرآن***، ص ۲۸۵ ـ ۲۷۰.
۳. فجر / ۱۲ ـ ۱۱.
۴. بقره / ۳۰.
۵. مائده / ۶۴.
۶. قصص / ۸۳.
۷. روم / ۴۱.

و کشاندن جامعه به طرف فتنه و آشوب[۱] به همراه دارد. بسیاری از علمای اخلاق، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان نیز به آن توجه داشته‌اند، در روانشناسی، فساد به صورت یک تنگنای اجتماعی دیده می‌شود و این یعنی فساد موقعیتی است که در آن منفعت فرد مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد.[۲] ازاین‌رو دفع فساد و مبارزه با آن یک وظیفه و مأموریت برای بشر است[۳] که با تهدید به مجازات‌های اخروی[۴] و کیفر و مجازات‌های دنیوی،[۵] ترک اطاعت از مفسدان حاکم،[۶] تشویق و برانگیختن عواطف برای انجام اعمال نیک[۷] قابل اجرا می‌باشد. بنابراین، از مهم‌ترین بازدارنده‌های حرکت نفس به سوی نفس مطمئنه، فسادی است که حاکمانی همچون فرعونیان، ثمودیان و ... آن را گسترش می‌دهند. «فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ».[۸]

نکته جالب در ارتباط با فساد اینکه به علت ضرر و زیان شدیدی که به عنوان مانع برای رشد و تکامل معنوی انسان دارد، خداوند برای مبارزه با آن، خود به میدان آمده است، «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ»[۹] «فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ»[۱۰]؛ بنابر نظر جمهور مفسرین، خداوند در کمین ستمکاران است، گروهی که ظلم و فساد را سرلوحه عمل خود قرار داده و باعث گمراهی مردم شدند، با تحت نظر گرفتن آنها، راه گریزشان را سد و به صورت ناگهانی گرفتارشان می‌کند که این بیان‌کننده سنت الهی است که چالشی برای افراد مورد ستم قرار گرفته و افزایش استقامت و رسیدن آنها به آرامش می‌باشد.

آیه از منظر دیگری نیز قابل تأمل است، بعضی از معاصران از اهل‌معرفت در خصوص این آیه گفته‌اند: اینکه خداوند واژه «رب» به‌معنای مربی را به‌کار برده، نشان از آن دارد که خداوند در کنار افرادی است که مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند تا از لغزش و افتادن آنها در وادی فساد جلوگیری کند، یعنی خداوند با شأن ربوبی خود مانند مادری مهربان که در کنار فرزندانش است و آنها را از آسیب و ضربه‌پذیری حفظ نموده و در راه رسیدن به هدف اصلی یاری می‌کند، با بندگان خود رفتار می‌نماید.[۱۱] البته هر دو منظور می‌تواند صحیح باشد، یعنی خداوند هم در کمین ستمکاران و هم در کنار ضعیفان قرار می‌گیرد.

---

۱. آل‌عمران / ۷.
۲. ناصری، ***روان‌شناسی فساد***، ص ۳.
۳. بقره / ۲۴۶ و ۲۵۱، هود / ۱۱۶.
۴. مائده / ۳۳.
۵. بقره / ۲۷.
۶. شعراء / ۱۵۲ ـ ۱۵۱.
۷. ص / ۲۸.
۸. فجر / ۱۲.
۹. فجر / ۱۴.
۱۰. فجر / ۱۳.
۱۱. طیّب، ***مصباح الهدی***، ص ۱۷۵.

دو. خودشیفتگی و بی‌ثباتی هیجانی

قوانین و سنت‌های الهی حاکم بر نظام هستی در جهت ظهور و بروز خصلت‌ها و شکوفایی استعدادهای بشر به صور گوناگون[۱] انجام می‌پذیرد که از جمله آنها ابتلا، آزمون و امتحان الهی است که خداوند بندگان خود را در برخی موارد با رفاه و ثروت و در برهه‌ای با تنگدستی و مشکلات محک می‌زند. اما این انسان عجول و هلوع به علت آگاهی نداشتن از هدف خلقت و تربیت خویش دست به قضاوت، تحلیل و تفسیرهای غلط زده و با برخوردار شدن از اندک نعمت و کرامتی، روحیه فخرگرایی بر او غلبه می‌کند و می‌گوید، خداوند من را مورد کرامت قرار داده است «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ»[۲]؛ و چنانچه از نعمت‌ها محروم گردد و رزق و روزی بر او تنگ شود، فریاد برمی‌آورد که خداوند من را مورد اهانت قرار داده است، «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ»[۳]. چنین فردی از ثبات هیجانی برخوردار نمی‌باشد. با توجه به این نکته که آزمایش‌های الهی نشانه داشتن مقام و شخصیت نزد خداوند یا نداشتن آن نیست، زیرا این‌گونه ابتلائات برای رشد و تکامل انسان در مسیر دست‌یابی به نفس مطمئنه است. بر این اساس، دیگر فقر و محروم‌شدن از نعم، نشانه اهانت و دارایی و تنعم، مایه کرامت به حساب نمی‌آید، پس فرد دچار تعصب و خودشیفتگی نمی‌شود و شکر نعمت به‌جا می‌آورد، در محنت و ابتلا، بردبار و صبور گشته و در وفور نعمت فخرفروشی نمی‌نماید، چنین فردی راضی به رضای پروردگار خواهد شد و فراز و فرود زندگی بر او تأثیری نخواهد داشت و به قول علامه طباطبایی «در عبودیت پایدار است و از صراط مستقیم منحرف نمی‌شود».[۴]

سه. خساست و عدم اکرام یتیم و اطعام مسکین

در ادامه آیات به مانع دیگری در جهت رسیدن به نفس مطمئنه اشاره می‌گردد که راه را برای عذاب الهی باز می‌کند و آن عدم اکرام یتیم و اطعام مسکین است. «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ»[۵]. اطعام مصدر باب افعال و از ریشه «ط ع م» به‌معنای طعام (غذا) دادن است.[۶] که یکی از دستورهای دینی شریعت اسلام، سنت پیامبران و اولیای الهی می‌باشد. اسلام برای حفظ حرمت

---

۱. بقره / ۱۵۵.
۲. فجر / ۱۵.
۳. فجر / ۱۶.
۴. طباطبایی، ***المیزان***، ۲۰، ص ۲۸۵.
۵. فجر / ۱۸ ـ ۱۷.
۶. ابن‌منظور، ***لسان العرب***، ۱۲، ص ۳۶۴.

انسان‌ها و ایجاد تعادل اقتصادی در جامعه صاحبان ثروت را ملزم کرده که بخشی از اموال خود را به نیازمندان اختصاص دهند: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ».[۱]

اطعام از مصادیق انفاق و احسان است و در صورتی ارزشمند واقع می‌شود که فقط برای رضای الهی انجام پذیرد و انگیزه‌ای جز خشنودی پروردگار در آن نباشد، «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا»[۲]. در آیات ۱۸ ـ ۱۴ سوره بلد اطعام از اوصاف اصحاب یمین شمرده شده است: «أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * ... * أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ»؛ از فوائد دنیوی و اخروی آن جلادادن صفات والای انسانی همچون کرم، محبت و اخلاص است، درضمن راهی برای به دست آوردن دوستان بیشتر و عاملی در جهت استحکام پیوندهای اجتماعی است؛ همدلی و محبت را در میان آنان گسترش داده و زمینه همکاری را فراهم می‌آورد. در اهمیت و ارزش اطعام نیازمندان می‌توان به اوصاف الهی نسبت به اهل‌بیت‌علیهم‌السلام در سوره انسان که ستایشی فراتر از تصور است، اکتفا نمود. در ارتباط با اطعام عبارت «لا تَحَاضُّونَ» به کار می‌برد. حضّ به‌معنای تشویق[۳] یعنی انسان در سیر تکاملی نفس، علاوه بر آنکه خود اطعام مساکین می‌کند، باید دیگران را هم به این امر تشویق نماید و در جامعه چنین فرهنگی را رواج دهد. ازاین‌رو، خداوند به کسانی که به این گروه از افراد جامعه توجهی ندارند، هشدار می‌دهد که عدم توجه به این امر به معنای کفر و نتیجه آن دوزخ است.[۴] در قرآن کریم ترک اطعام و حتی تشویق‌نکردن به آن در کنار بی‌ایمانی به خدا قرار گرفته است: «إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ * وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ».[۵] از آثار اطعام، زیادشدن روزی و برکت فراوان است، امام علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: «ما أَكَلْتَهُ راحَ، و ما أطعَمْتَهُ فاحَ؛ آنچه بخوری، برود و آنچه بخورانی، فراوان و پر برکت شود».[۶] اطعام مسکین یکی از انواع کفاره است که انسان به وسیله آن گناهانش را می‌شوید و خود را با آن پاک می‌کند.[۷]

نکته مهم؛ اینکه اکرام یتیمان مقدم بر اطعام مساکین بیان شده است و به جای واژه «اطعام» از کلمه «اکرام» استفاده شده که هم بلاغت سخن را افزایش می‌دهد و هم پیامی لطیف دربردارد، اکرام نفعی که به انسان برسد و در آن نقصان و خواری نباشد یا چیزی به او برسد که او را کریم یا

---

۱. ذاریات / ۱۹.
۲. انسان / ۹.
۳. راغب اصفهانی، ***مفردات ألفاظ القرآن***، ص ۲۴۱.
۴. حاقه / ۴۳ و ۵۲.
۵. حاقه / ۳۴ ـ ۳۳.
۶. تمیمی آمدی، ***غرر الحکم و درر الکلم***، ص ۳۹۶.
۷. مجادله / ۴ ـ ۳.

شریف گرداند.[۱] پس رسیدگی به یتیم فراتر از اطعام است، زیرا بسیاری از ایتام هستند که نیاز مالی و مادی ندارند اما از محبت پدر و مادر محروم می‌باشند.

می‌توان گفت افرادی که علاقه به مال و ثروت و جمع‌آوری آن دارند، این دوست‌داشتن، قلبشان را احاطه می‌کند و در چنین حالی از یاد خدا غفلت ورزیده و حقوق الهی را زیر پا می‌گذارند. بنابراین، نکته اساسی در این قسمت از سوره علاوه بر آثار و برکاتی که در باب اکرام یتیم و اطعام مسکین و ترغیب به آن وجود دارد که به‌طور ضمنی به آن اشاره شد، به صورت ویژه آن را یکی از راه‌های رسیدن انسان به برترین حالت وجودی خود یعنی نفس مطمئنه برمی‌شمرد. با بررسی سیر و روند سوره و تقدیم و تأخیر موجود در آیات آن، می‌توان چنین استنباط نمود که انسان برای رسیدن به نفس مطمئنه باید مراحلی را با یک روند منطقی طی نماید که ابتدای آن فسادگریزی و بعد از جنبه روانی، پرهیز از خودشیفتگی و آنگاه اکرام یتیم و اطعام مسکین است.

۳. پیام پایانی سوره

در فرازهای پایانی سوره نفس مطمئنه مورد خطاب قرار می‌گیرد، «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً»[۲]؛ نفسی که به سوی پروردگار خویش آرام می‌گیرد و به مقام «راضی» و «مرضی» می‌رسد، زیرا با توجه به آیات، مسیری را پیموده و از آن سربلند بیرون آمده است، طی طریقی که با درک مقصود و مطلوب قسم‌های ابتدایی و معرفت به آنها از ظلمت و تاریکی به سوی نور و روشنایی قدم می‌گذارد، سپس مقابله با بازدارنده اجتماعی که همان فساد است و رویارویی با دمدمی مزاج بودن، خودشیفتگی و عدم تشویق و ترغیب به اکرام یتیمان و اطعام مساکین که به عنوان بازدارندهای فردی می‌باشند، مسیر تکاملی را طی نموده و به نفس برخوردار از آرامش که همان نفس مطمئنه است، می‌رسد. در یک جمله، اگر انسان چله‌نشینی، شب‌های ده‌گانه و مراحل عبادی را با موفقیت طی کند و تحت‌تأثیر انواع فساد قرار نگیرد، ثبات شخصیت داشته باشد و اکرام و اطعام را سرلوحه عمل خویش قرار دهد، مورد خطاب قرار گرفته و به او مژده رسیدن به نفس مطمئنه داده می‌شود و به‌گونه‌ای مدال افتخارآمیز بندگی «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي»[۳] و آرامش زندگی بهشتی «وَادْخُلِي جَنَّتِي»[۴] را بدست می‌آورد، بهشت و جنتی بسیار ویژه که به خود خدا منسوب شده و پروردگار با خطاب مستقیم به انسان مطمئن

---

۱. راغب اصفهانی، ***مفردات ألفاظ القرآن***، ص ۷۰۷.
۲. فجر / ۲۸ ـ ۲۷.
۳. فجر / ۲۹.
۴. فجر / ۳۰.

می‌گوید: تو وارد بهشت من شو، تعبیری که فقط در این آیه آمده و می‌توان گفت: جنت لقاء و ذات است، نه جنتی که متعلق به همگان باشد و انتساب به هیچ کس ندارد الّا به خداوند و نفس مطمئنه‌ای که در یک منبع نور و کمال مطلق وارد می‌شود.[۱]

ترسیم فرآیند دست‌یابی به نفس مطمئنه

در این بخش ضمن اشاره کلی به گام‌های لازمی که باید برداشته شود، نموداری از آن نیز ترسیم می‌شود:

۱. هدف خلقت (عبادت)

اولین گامی که فرد برای رسیدن به نفس مطمئنه باید بردارد، آشنایی وی با هدف خلقت از جنّ و انس می‌باشد، چرا که خداوند فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»،[۲] بر این اساس، اگر فرد آهنگ رسیدن به نفس مطمئنه دارد، زندگی خود را باید سرشار از بندگی و عبادت کند، همان‌طور که در آغاز سوره با بیان سوگندها و اشاره به شب‌های ده‌گانه که آخرین شب‌های چله‌نشینی حضرت موسی علیه‌السلام و منطبق با دهه اول ذی‌الحجه و زمان برگزاری حج است، بر این نکته تأکید دارد که در اولین لحظه بیداری و توجه باید دانست که اساس زندگی بر پایه عبادت و بندگی خداوند است.

۲. دوری از فساد

دوری از فساد و ازبین‌بردن آنچه ایجادکننده و عامل بروز و ظهور فساد است که در رأس آن حکومت‌های ستمگری مانند ثمودیان و فرعونیان می‌باشند، چراکه حکومت فاسد فرصت‌های عبادت و رسیدن به نفس مطمئنه را از مردمان می‌گیرد، پس باید مانع فساد چه به صورت فردی و چه اجتماعی برداشته شود و از عاملان ایجاد آن به شدت دوری گردد.

۳. دوری از خودشیفتگی

از جمله ویژگی‌های ناپسند در افراد این است که با اندک مهری، به نشاط و فرح آیند، و با کوچکترین قهری، افسرده و غمگین شوند که باعث از بین رفتن ثبات شخصیت وی می‌شود و اطمینان‌خاطر و آرامش که همان نفس مطمئنه است را از بین می‌برد؛ پس شخص باید ثبات شخصیت خود را حفظ کند و از خودشیفتگی و هیجان‌های مخرب روحی، دوری نماید.

---

۱. موسوی خمینی، ***معاد از دیدگاه امام خمینی***، ص ۲۷۶.
۲. ذاریات / ۵۶

۴. اکرام یتیم و اطعام مسکین

از جمله دستورهای دینی شریعت اسلام که از گام‌های مؤثر در رسیدن انسان بـه نفـس مطمئنـه اسـت، اکرام یتیم و اطعام مسکین می‌باشد. اطعامی که باید فقط برای رضای الهی انجام پذیرد و انگیزه‌ایـی جـز خشنودی پروردگار در آن نباشد و اکرامی که مقدم بر اطعام بیان شده و باعث شرافت و ثبـات شخصـیت انسان می‌گردد، چنانکه در آیه ۲۶۵ سوره بقره فرمود: «وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ».

نکته قابل ذکر در بیان این گام‌ها این است که موارد بیان شده از جهت ارزشی، اولویت‌بندی شده، نه از جهت به‌کار بردن و اِعمال آن، پس فردی که قصد رسیدن به نفس مطمئنه را دارد باید گام‌ها را هماهنگ، موزون و همگون بردارد.

نمودار

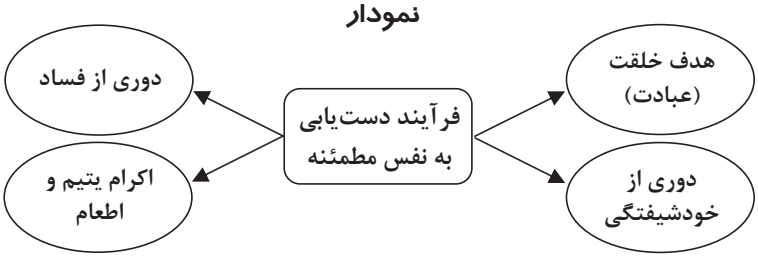

نتیجه

قرآن کریم مجموعه منسجم و پیوسته‌ایی از آیات است که عدم دقت در آن مانعی بـرای درک لطـایف و حقایق قرآنی می‌باشد و در جهت فهم بهتر آن، علم تناسب که از مباحـث ارزشـمند علـوم قرآنـی اسـت، جایگاه ویژه خود را نشان می‌دهد؛ زیرا هرچند در ظاهر آیات به نوعی پراکندگی و پرداختن به موضوعات مختلف و متفاوت به چشم می‌خورد، اما با در نظر گرفتن حکمت و هدفی کـه خداونـد در بیـان سـور بـه خصوص آنهایی که به‌صورت یک‌جا نازل شده و انسجام و همگونی دقیـق و ظریفـی در آن وجـود دارد، همگرایی موضوعی و محتوایی مشهود می‌باشد. در سوره فجر نیز با خصوصیات بیان شده طبق فرآیندی. راه رسیدن به نفس مطمئنه بیان گردیده است. روندی کـه لازمـه آن پیمـودن گـام‌هـایی کـه از جملـه اصلی‌ترین آنها، هدف خلقت یعنی عبادت می‌باشد؛ به‌خصوص چله‌نشینی که دارای ویژگـی‌هـای خـاص بوده و حضرت موسی‌علیه‌السلام آن را طی کردند، با باورمندی به چنین اصلی گـام بعـدی کـه همـان دوری از فساد و عوامل ایجاد آن است، مطرح مـی‌شـود و در گـام سـوم پرهیـز از خودشـیفتگی و داشـتن ثبـات شخصیت عنوان می‌گردد و گام آخر در رسیدن انسان به نفس مطمئنه اکرام یتیم و اطعام مسکین اسـت. اگر فردی این فرآیند و گام‌ها را که از نظر ارزشی اولویت‌بندی شده‌اند، بصورت کامل و صحیح طی کنـد،

به نفس مطمئنه دست می‌یابد و همانطور که در اولین آیه سوره بشارت داد: «والفجر»، شک نکنید که فجر پیروزی را در آغوش می‌گیرید زیرا خداوند با بیان سوگند به فجر، مژده‌ای حتمی بر راهپیمایان مسیر نمایان کرده است.

منابع و مآخذ

- ***قرآن کریم.***
- آذرنوش، آذرتاش، ***فرهنگ معاصر عربی ـ فارسی***، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴ش.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی***، محقق عبدالباری علی عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ١٤١٥ ق.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، محقق و مصحح جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دار الفکر و دار صادر، ١٤١٤ ق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، تهران، مؤسسة البعثة، ١٤١٥ ق.
- بقاعی، برهان‌الدین، ***نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور***، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- پورحسن، قاسم، «مناسبت بین سور و آیات»، ***پیام جاویدان***، ش ۴، ص ۳۷ ـ ۴۶، ۱۳۸۳ش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ***غرر الحکم و درر الکلم***، محقق و مصحح سید مهدی رجائی، قم، دار الکتاب الإسلامی، ١٤١٠ ق.
- جزایری، سید نعمت، ***قصص انبیاء***، ترجمه یوسف غریزی، تهران، هاد، ۱۳۷۹ش.
- جوادی آملی، عبدالله، ***تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم***، قم، اسراء، ۱۳۷۸ش.
- حجتی، سید محمدباقر و مریم حاجی محمدعلی، «بررسی تناسب آیات و محورهای آن در سوره مبارکه طه»، ***نامه الهیات***، ش ۹، ص ٧٦ ـ ٥٧، ١٣٨٨ ش.
- حسینی همدانی، سید محمد، ***انوار درخشان در تفسیر قرآن***، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، لطفی، ١٤٠٤ ق.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ***نورالثقلین***، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم، دار التفسیر، ١٣٨٤ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***مفردات ألفاظ القرآن***، بیروت و دمشق، دار القلم ـ الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- رسولی محلاتی، سید هاشم، ***تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم النبین***ﷺ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ش.

- زرکشی، محمد بن عبدالله، ***البرهان فی علوم القرآن***، بیروت، دار المعرفة، ١٤١٠ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل***، تصحیح مصطفی حسین احمد، بیروت، دار الکتاب العربی، ١٤٠٧ ق.
- سلطان علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر، ***بیان السعادة فی مقامات العبادة***، بیروت، مؤسسة الأعلمی ، ١٤٠٨ ق.
- سورآبادی، عتیق بن محمد ، ***تفسیر سورآبادی***، تهران، نشر نو، ۱۳۸۰ ش.
- سید قطب، ***فی ظلال القرآن***، بیروت، دار الشروق، ١٤٢٥ ق.
- سیوطی، جلال‌الدین، ***الاتقان فی العلوم القرآن***، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، فخر دین، ۱۳۸۰ ش.
- شحاته، عبدالله، ***اهداف کل سوره و مقاصدها فی القرآن***، قاهره، الهیئة المصریة العامة الکتاب، ۱۹۹۸م.
- شریعتی، محمدتقی، ***تفسیر نوین***، قم، دفتر فرهنگ اسلامی، بی‌تا.
- شوکانی، محمد بن علی، ***فتح القدیر***، بیروت، دار المعرفة، بی‌تا.
- طالقانی، سید محمود، ***پرتویی از قرآن***، تهران، شرکت سهامی انتشار، ١٣٤٨ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۳۹۰ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، ***تفسیر جوامع الجامع***، تصحیح ابوالقاسم گرجی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ١٤١٢ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، ***مجمع البیان لعلوم القرآن***، تهران، ناصر خسرو ، ۱۳۷۲ش.
- طیّب، مهدی، ***مصباح الهدی در نگرش و روش عرفانی اهل محبت و ولاء***، بی‌جا، سفینه ، ۱۳۹۷ش.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ***التفسیر الکبیر / مفاتیح الغیب***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ١٤٢٠ ق.
- فضل حسن، عباس، ***قضایا قرآنیة فی الموسوعة البریطانیة***، بی‌جا، دار الفتح، ۱۴۲۱ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ***القاموس المحیط***، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۴ ق.
- قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد، ***الجامع لأحکام القرآن ـ تفسیر القرطبی***، تحقیق أحمد البردونی و إبراهیم أطفیش، القاهرة، دار الکتب المصریة، ١٩٦٤ م.
- قمی، علی بن ابراهیم، ***تفسیر القمی***، تصحیح طیّب موسوی جزائری، قم، دار الکتاب١٤٠٤ ق، چ ۳.
- کاشانی بیدختی، حسین‌علی، ***چله / چله‌نشینی، دانشنامه جهان اسلام***، ج ۱۲، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی ١٣٨٦ ش.

- کاشانی، فتح‌الله، ***منهج الصادقین فی إلزام المخالفین***، تهران، کتابفروشی اسلامیه، بی‌تا.
- مستفید، حمیدرضا و کریم دولتی، ***تقسیمات قرآنی و سور مکی و مدنی***، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸٤ ش.
- مسلم، مصطفی، ***مباحث فی التفسیر الموضوعی***، دمشق، دار القلم، ۱۴۲٦ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ***قرآن‌شناسی***، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌قدس‌سره، ۱۳۷٦ش.
- معرفت، محمدهادی، ***تناسب آیات***، ترجمه عزت‌الله مولایی‌نیا، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- معینی، محسن، «رکوع / رکوعات»، ***دانش‌نامه قرآن و قرآن‌پژوهی***، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، تهران، دوستان ناهید، ۱۳۷۷ ش.
- مغنیه، محمدجواد، ***التفسیر الکاشف***، قم، دار الکتاب الإسلامی، ۱٤۲٤ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ***قصه‌های قرآن***، تدوین سید حسین حسینی، تهران، دار الکتب السلامیه، ۱۳۸۱ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، ***تفسیر نمونه***، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، ***قرآن و آخرین پیامبر***، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۸۵ش.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، ***معاد از دیدگاه امام خمینی***قدس‌سره، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی‌قدس‌سره، ۱۳۸۲ ش.
- ناصری، ناهید، «روان‌شناسی فساد»، ***همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روان‌شناسی، آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران***، ۱۳۹۷ش.